

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم
سال پنجم (۱۳۹۴)، شماره سیزدهم

نقش اسناد روایات در تمییز مشترکات و توحید مختلفات

طاهره فائق^۱

سید علیرضا حسینی^۲

سید محمد حسین میر صادقی^۳

چکیده

اسناد روایات معرف عناوین راویان و رابطه‌های بین آنان در نقل روایات هستند. شناخت راویان و ویژگی‌های مؤثر در پذیرش یا ردّ اقوال آنان ضرورتی است که برعهده علم رجال قرار دارد. بر پایه چنین رویکردی، اسناد، موضوع و محور علم رجال هستند. این مقاله درصدد تبیین نگرشی است که اسناد را منبعی از منابع این دانش معرفی می‌کند. محمد بن علی اردبیلی در جامع الرواة نخستین کسی است که چنین نگرشی به اسناد داشته است. از آمار حاصل از اسناد کتاب‌های متقدم و سندهایی که به صورت یکسان، تکرار شده‌اند اطلاعات مفیدی به دست می‌آید. از نتایج مهم این دیدگاه، تمییز مشترکات و توحید مختلفات است. با چنین نگرشی به اسناد، شناسایی راویانی که به سبب برخی محدودیت‌های کتاب‌های رجال میسر نبوده و به تبع آن، اعتبار اقوالشان با چالش مواجه شده است امکان‌پذیر می‌شود. بدین ترتیب، شیوه مرسوم ارزیابی حدیث که متکی بر تصحیح سندی است، منحصر در اقوال رجالیان نمی‌ماند و اطلاعات اسناد نیز می‌توانند برخی کاستی‌ها را جبران کنند.

واژگان کلیدی: علم رجال، منابع رجالی، اسناد روایات، علم حدیث، تمییز مشترکات، توحید مختلفات.

۱. دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) / T.Faegh@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه علوم حدیث / Sahoseini14@gmail.com

۳. استادیار دانشکده الهیات دانشگاه تهران / Mirsadeghi@ut.ac.ir

۱- مقدمه

بخش عمده‌ای از احکام و آموزه‌های دین از روایات معصومان (ع) استنباط می‌شود. به دلیل محروم بودن از درک مستقیم و بی‌واسطه ایشان همواره در کنار متون احادیث، سلسله اسناد آن هم لحاظ شده است. علما راه رسیدن به متن را «سند» نامیده‌اند از آن جهت که برای (قضاوت درباره) صحت یا ضعف متن حدیث، به آن اعتماد می‌کنند (مامقانی، ۱۳۶۹، ص ۱۰). بدین جهت است که شناخت سند در علم الحدیث دارای اهمیت زیادی است.

از سوی دیگر وجود افراد متعدّد در میان راویان، با درجات مختلفی از وثاقت، احادیث را در درجات مختلفی از قوّت و اعتبار قرار داده است. از این رو، بررسی ویژگی‌هایی که در پذیرش یا عدم پذیرش اخبار راویان مؤثر هستند، ضرورت یافته و شناخت احوال راویان از زمان متقدّمان در دستور کار محدّثان و فقها بوده است (ر.ک. مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۳/ سید مرتضی، ۱۴۰۹، ص ۱۵۳/ طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۴۱) - موضوعی که در دوره متأخران بیشتر مورد توجّه است. از آنجا که اغلب جوامع حدیثی، متکفّل معرفی راویان نشده‌اند، شناخت راویان و ویژگی‌های آنها و قضاوت درباره اقوال ایشان از طریق منابع علم رجال یعنی کتب رجال و فهرست امکان‌پذیر است. بر پایه این دیدگاه شناخته شده و مشهور، اسناد تمام روایات می‌توانند در علم رجال بررسی شوند. شهید ثانی که از طلایه‌داران این دیدگاه محسوب می‌شود در خلال مباحث فقهی و بررسی روایات، با بررسی سندی نسبت به پذیرش یا ردّ روایات عمل کرده است (ر.ک. شهید ثانی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۲۸؛ ج ۸، ص ۸۵؛ ج ۱۰، ص ۱۰۴). این شیوه مورد پذیرش همه فقها و محدّثان واقع شده و تاکنون ادامه یافته است.

در این دیدگاه، ابتدا هویت راویان و مصادیق خارجی آنان به درستی تعیین شده و آنگاه داوری درباره شخصیت آنها، بر مبنای «جرح و تعدیل» و ویژگی‌هایی مانند «وثاقت» یا «ضعف» آنان در نصوص رجالی انجام می‌پذیرد. بنابراین انتظار می‌رود کتاب‌های رجال و اقوال رجالیان، تمام راویان را معرفی و درباره آنها اظهار نظر کرده باشد؛ اما سیری در کتب رجالی، این امر را نشان نمی‌دهد. از سوی دیگر، شیوه تألیف جوامع حدیثی و نیز یادکرد راویان از مشایخ خود در سلسله اسناد روایات به گونه‌ای است که گاه، هویت‌شناسی راوی را دچار مشکل می‌کند. طبعاً عدم شناسایی راوی، مانعی جدی برای ارزیابی قول اوست. سؤال این است که راهکار مناسب برای رفع این اشکال چیست؟ آیا می‌توان منابع دیگری برای جبران این کاستی‌ها یافت؟ چه منابعی در این زمینه، کارایی لازم دارند؟ این منابع، چه ویژگی‌هایی باید داشته باشند؟

محور اصلی این تحقیق، پاسخ به سؤالات فوق است. این پژوهش بر این پایه استوار است که هر چند رجوع به نصوص رجالی برای شناخت راویان، لازم است؛ ولی این منابع، همواره نمی‌توانند اطلاعات کافی را در اختیار حدیث‌پژوه قرار دهند. از این‌رو، به‌کارگیری تمام منابع معتبری که بتواند اطلاعات مورد نیاز را برای شناسایی راویان فرا روی نهد، ضروری است. از جمله مهمترین مصادیق این منابع، جوامع حدیثی و اسناد هستند.

اسناد روایات در حلّ پاره‌ای از مشکلات پیش‌گفته، کارآیی کافی دارند و می‌توانند به عنوان یکی از منابع تمییز مشترکات و توحید مختلفات مورد استفاده قرار گیرند. به عبارت دیگر، همانگونه که کتاب‌های رجال، ویژگی‌های مؤثر در پذیرش یا ردّ اخبار راوی، طبقه و صاحب کتاب بودن یا نبودن او را بیان می‌کنند، اسناد روایات نیز می‌توانند معرفّ برخی از مشخصات راوی باشند تا در کنار اطلاعات کتاب‌های رجال، راوی و احوال او به درستی شناخته شود.

چنین رویکردی به اسناد روایات، نخستین بار توسط محمد بن علی اردبیلی، مؤلف کتاب «جامع الرواة» مطرح شد. ایشان برخی کاستی‌های منابع رجالی مانند عدم ضبط اسامی تمام راویان در کتاب‌های رجال را بیان و به کافی نبودن این وضعیت برای شناخت راویان اشاره کرده است (ر.ک. اردبیلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴). وی بر این باور است که برای رفع چنین نقصی باید از نام راویان و مروی‌عنه‌ها استفاده کرد (همانجا). او در کتاب خود که با تلاشی ۲۵ ساله نگاشته شده، چنین رویکردی را عملی کرده است. همچنین، علمایی چون بحر العلوم در «فوائد الرجالیه» و ابوالهدی کلباسی در «سما المقال» در تکمیل اطلاعات رجالی، از اسناد بهره گرفته‌اند. از علمای معاصر آیت الله بروجردی در «جامع احادیث الشیعه» و آیت الله خویی در «معجم رجال الحدیث»، به تکمیل این روش پرداخته‌اند. بعد از ایشان، آیه‌الله شبیری زنجانی ادامه‌دهنده این روش است.^۱

اکنون با داشتن چنین رویکردی به اسناد و نیز با عنایت به آمار به دست آمده از اسنادی که به صورت یکسان و پیوسته تکرار شده‌اند، می‌توان اطلاعات رجالی را تکمیل کرد و از آنها به عنوان منبع معتبر برای شناخت راویان بهره گرفت.

۱. وی با تنظیم اسناد «دفتر اصحاب اجماع»، زمینه چنین کاری را فراهم آورده است.

۲- برخی موانع در مسیر شناسایی راویان

شناخت هویت و تعیین مصداق راوی از مهمترین مسائل در عرصه حدیث پژوهی به شمار می‌رود. کتب رجال و فهرست به عنوان منابع علم رجال باید بتوانند اطلاعات کاملی را از هویت راوی و شخصیت روایی وی به دست داده و زمینه شناخت کامل او را برای اعتماد یا عدم اعتماد به قول وی فراهم نمایند؛ اما بررسی‌ها نشان می‌دهند که این مسیر با موانع و دشواری‌هایی روبروست که از علل مختلف، ناشی می‌شوند.

از جمله علل این مشکلات می‌توان به چینش متفاوت اسناد، توسط مؤلفان جوامع حدیثی و نیز تعبیرات مختلفی که راویان برای یکدیگر به کار برده‌اند اشاره کرد. این امر گاه موجب عدم شناسایی درست و دقیق مصداق راویان در کتاب‌های رجال شده و نتایج نامطلوبی در پی دارد. در ادامه به تفصیل به برخی از این موانع و پیامدهای آن اشاره می‌شود:

۲-۱- اشتراک راویان در عناوین

از موانع شایع در تشخیص و شناخت راویان، وجود اشتراک در عناوین چند راوی است؛ بدین صورت که در اسناد برخی از روایات، اسامی، القاب و کنیه‌هایی وجود دارد که بین چند راوی، مشترک است. به حدیثی که یک یا چند نفر از رجال سندش هم‌نام بوده و بین ثقه و غیر ثقه مشترک باشد، «حدیث مشترک» گفته می‌شود (مامقانی، ۱۳۶۹، ص ۵۱).

بدیهی است که با تفاوت در وضعیّت وثاقت و ضعف راویان، سند روایت صحیح یا ضعیف می‌شود. در فائده ششم «منتقى الجمان» چنین آمده است: «در بسیاری از اسانید روایی، اسم‌هایی دیده می‌شود که به طور مطلق و مشترک، بین ثقه و غیر آن ذکر شده است. این امر با صحّت حدیث منافات دارد» (صاحب معالم، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۴). به دنبال پدید آمدن این مشکل و مجهول ماندن راوی، برخی از روایات حتی از جانب علمای برجسته، کنار گذاشته شده است. برای نمونه، احادیثی که «محمد بن قیس» در سند آن حضور دارد، مستند حکم قرار نگرفته است (ر.ک. شهید ثانی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۴۷۵؛ ج ۱۰، ص ۱۰۴). علامه حلی نیز در سخنی ناظر به سندی که محمد بن قیس در آن حضور دارد (ر.ک. کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۱۳)، آن را به علت «اشتراک» نپذیرفته است (ر.ک. حلی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۴۰۹). این رویکرد از جانب علمای دیگر نیز دنبال شده است (برای نمونه، ر.ک. کرکی، ۱۴۱۱، ج ۱۰، ص ۴۵/ عاملی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۱/ همو، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۲۳/ سبزواری، بی‌تا، ج ۱، ص ۷، ۲۶ و ۳۴/ جزایری، بی‌تا، ص ۲۶۴/ بحرانی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۹۹/ صاحب جواهر، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۷۳) تا جایی که برخی فقهای معاصر و

خبرگان حوزه حدیث نیز پدیده «اشتراک» را مانع بزرگی برای مستند قرار دادن بسیاری از روایات می‌دانند (برای نمونه، ر.ک. حکیم، ۱۴۰۴، ج ۱۴، ص ۳۱۸/ خویی، ۱۳۶۴، ص ۲۰۸/ غفّاری، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۰۷). بنابراین، بحث فوق از مهمترین و کاربردی‌ترین مباحث راوی‌شناسی و سندشناسی است که با توجه به وجود این روایات در جوامع روایی شیعه باید به رفع آن پرداخت. در اینجا نمونه‌ای از اشتراک در سند را بررسی می‌کنیم: «محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن بکر بن صالح، عن الحسن بن علی، عن عبدالله بن إبراهيم...» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۰۷). کتاب‌های رجال نشان داده‌اند که «محمد بن یحیی» عنوانی مشترک برای چهار راوی متفاوت است. طبق اطلاعات رجال نجاشی چند راوی دارای این عنوان هستند که عبارتند از: محمد بن یحیی العطّار، محمد بن یحیی الخثعمی، محمد بن یحیی الخزاز و محمد بن یحیی المعینی (یا: المعینی). از میان این افراد محمد بن یحیی عطّار، خثعمی و خزاز ثقه‌اند درحالی که نسبت به معینی هیچ توثیق و تضعیفی وارد نشده است. همچنین احمد بن محمد عنوان مشترک برای چند راوی است، از جمله: احمد بن محمد بن عبدالله، احمد بن محمد بن سعید (ابن عقیده)، احمد بن محمد السیّاری، احمد بن محمد بن خالد البرقی، احمد بن محمد العاصمی، احمد بن محمد بن عیسی الشّاعری. در این گروه نیز ابن عقیده، زیدی و ثقه، ابن خالد برقی و ابن عیسی اشعری و ابن محمد عاصمی، امامی و ثقه هستند؛ ابن عبدالله مجهول است و نسبت به احمد بن محمد سیّاری هم تضعیف شدید وارد شده است.

برای شناخت این عناوین، می‌بایست به رفع اشتراک پرداخت تا راوی ثقه از غیر ثقه بازشناخته شوند و بتوان درباره سند روایت و اعتبار آن، اظهار نظر کرد. چنانچه شناسایی راوی به درستی انجام شود، اشکالی در ارزیابی حدیث به وجود نمی‌آید؛ اما اگر راوی، شناخته نشود و در این زمینه، شبهه‌ای باقی بماند، باید در عمل به آن روایت توقّف کرد (مامقانی، ۱۳۶۹، ص ۵۱).

۲-۲- تعدّد و پراکندگی عناوین یک راوی

وجود پراکندگی و تعدّد عناوین یک راوی از دیگر موانع شایع در تشخیص راویان است. این اشکال که از آن به «توحید مختلفات» تعبیر شده است و در جهت عکس «مشترکات» قرار دارد. دانستن این نکته ضروری است که برخی از راویان دارای اسامی، القاب و کنیه‌های متعدّد هستند که تنها برخی از آنها معروف‌اند. نیز توجه به این نکته ضروری است که گاه در اسناد روایی، با عناوینی غیر مشهور همچون نام، لقب یا کنیه کم بسامد به راوی اشاره می‌شود که پیچیدگی‌های این موضوع را دوچندان می‌کند.

گاه نیز یک مؤلف تنها از یکی از نام‌های راوی در کتابش یاد کرده، اما مؤلفی دیگر، از نام و عنوان متفاوتی استفاده کرده باشد. پیامد این امر آن است که در پاره‌ای موارد، مخاطب در نیابد که این عناوین، نام‌های مختلف یک راوی است. برای نمونه، کلینی از برقی با نام احمد بن محمد بن خالد (ر.ک. کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۳۷۴) و شیخ صدوق با نام احمد بن ابی عبدالله (ر.ک. ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۴۲۶) یاد کرده‌اند. در حالیکه در کتاب «محاسن»، با عنوان برقی معرفی شده است^۱ (ر.ک. برقی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳).

گاه در برخی کتب، از یک راوی با اسم و در برخی دیگر، با کنیه یا لقب یاد شده است؛ مثلاً گاه از احمد بن ادریس قمی با عنوان «ابوعلی الاشعری» نام برده شده (ر.ک. کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۶۷) یا عبیدالله بن علی را با لقب «الحلبی» (ر.ک. همو، ج ۴، ص ۹۵) یا «الحلبی عبیدالله» (ر.ک. شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۵۸) آورده‌اند. جمع نبودن تمامی عناوین یک راوی در یک کتاب رجال و قرار نگرفتن ذیل فصلی واحد و پراکندگی آنها، شناسایی راوی را با مشکل مواجه می‌کند. چنانچه این مسأله نادیده انگاشته شود، ممکن است به علت نیافتن نام راویان در کتاب‌های رجال، عنوانی مهمل یا مجهول بر راوی بار شود.

۲-۳- کمبود یا فقدان اطلاعات در مورد برخی راویان

نبود ترجمه احوال یا فقدان اطلاعات کافی از راوی در منابع رجالی، از دیگر مشکلات شناسایی راویان است. مروری در منابع رجالی نشان می‌دهد بسیاری از راویان احادیث، فاقد هرگونه توثیق و تضعیف هستند و درباره شخصیت روایی آن‌ها سکوت شده است (ر.ک. جدول شماره یک). این اشکال، زمانی جدی‌تر می‌شود که بدانیم بسیاری از این راویان، روایات زیادی را نقل کرده‌اند. برای نمونه، از اسماعیل بن مرار در کتب اربعه بیش از ۲۰۰ حدیث نقل شده است؛ در حالی که کتب رجالی نسبت به او هیچ توثیق و تضعیفی گزارش نکرده‌اند. راوی دیگر، محمد بن اسماعیل بندقی نیشابوری است که تعداد روایات منقول از فضل بن شاذان به واسطه او در کتب اربعه، به بیش از ۷۰۰ حدیث می‌رسد. وضعیّت رجالی او نیز به مانند اسماعیل بن مرار است. بنابراین علت مجهول بودن برخی از راویان این است که دامنه توثیق و تضعیف در کتاب‌های رجالی محدود است.

۱. البته دقیقاً مشخص نیست که چنین تعبیری از ناحیه خود برقی صورت گرفته باشد و احتمال یادکرد از برقی با تعبیر از جانب راوی کتاب، منتفی نیست.

از دیگر موانع شناسایی راوی در کتب رجال این است که به نام برخی از راویان، از جمله راویان کثیرالروایه، در سرفصل جداگانه‌ای اشاره نشده است. از این گروه، می‌توان از احمد بن محمد بن حسن بن ولید با حدود ۴۹۰ روایت نام برد. از بررسی اسناد، این نتیجه حاصل می‌شود که با این تعداد روایت، قطعاً مشایخ حدیث شیعه و رجالیان با آنها آشنایی داشته‌اند. برای نمونه، همین راوی - احمد بن محمد بن حسن بن ولید - از مشایخ شیخ مفید بوده (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۵) و شیخ مفید حدود ۴۸ درصد از روایات خود را از وی نقل کرده است (نرم افزار درایه النور نسخه ۱/۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی). از آنجا که شیخ طوسی و نجاشی هر دو از شاگردان شیخ مفید بوده‌اند، ممکن نیست که در محافل درس شیخ مفید و جامعه علمی آن روزگار، نامی از فرزند ابن ولید نرفته و شاگردان شیخ با وی آشنا نبوده باشند. شاهد این سخن روایاتی است که شیخ طوسی به واسطه استادش شیخ مفید، از وی نقل کرده است (ر.ک. طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱، صص ۶-۷).

همچنین، گاه دیده می‌شود که مؤلفان کتب رجال، میراث حدیثی شیعه را از طریق راویانی نقل کرده‌اند که در کتاب خود درباره آنها توضیحی نداده‌اند. نجاشی در موارد متعددی، طریق خود به کتب حدیثی را به واسطه ابوعبدالله بن شاذان از شاگردان احمد بن محمد بن یحیی نقل کرده است (ر.ک. نجاشی، ۱۴۰۷، صص ۱۳، ۳۶، ۳۸ و ۴۰) تا جایی که وی را از مشایخ نجاشی نام برده‌اند (خوبی، ۱۴۱۰، ج ۲۱، ص ۲۲۲)؛ اما درباره شخصیت آنها توضیحی نداده است. ناشناس بودن شخصیت روایی این دو راوی برای نجاشی، بعید به نظر می‌رسد. در عمل هم محال است که طالب علم، شخصی که نمی‌شناسد را به عنوان استاد برگزیند و بارها مطالب وی را نقل کند. نکته قابل توجه این است که هیچ گونه طعن یا قدحی از جانب علما بر اسناد مشتمل بر این گونه عناوین، وارد نشده است؛ مثلاً دیده نمی‌شود که محدثان تصریح کنند که راوی برای ناقل خبر، ناشناس بوده است.

می‌دانیم که در ارزیابی روایات بر اساس روش متأخران که سند و اعتبار حدیثی راوی در آن اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد، ملاک‌ها و معیارهای متفاوتی مبنا قرار گرفته است و گرایش‌های مختلفی در این زمینه وجود دارد. از جمله آنکه گروهی که روش سخت‌گیرانه‌ای در قبول روایات در پیش گرفته‌اند، تنها عامل اعتبار روایت را خبر ثقه دانسته و وثاقت راوی را به وجود «نص» یا «اجماع» رجالیان، مشروط کرده‌اند (همان، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۵۹) و هر خبری را که وثاقت راویانش اثبات نشده باشد، مردود می‌شمارند.

با توجه به آنچه گفته شد، چنانچه برای شناخت یک راوی تنها به اطلاعات و آراء رجالیان اتکا شود، وضعیت بسیاری از راویان - بویژه، راویان کثیرالروایه - نامشخص می ماند و حاصل این رویکرد، تقلیل درجه اعتبار احادیث منقول از این راویان و در نهایت کنار گذاشتن آن روایات است. برای نمونه، وضعیت رجالی «عمر بن حنظل» بر اساس این رویکرد، مجهول است چون نصی بر توثیق او وجود ندارد؛ اگرچه شهید ثانی به وثاقت او گراییده و برای آن، شش دلیل ذکر کرده است (ر.ک. همانجا). امروزه و با توجه به قراین، برخی او را در ردیف راویان بزرگی همچون «محمد بن مسلم» و «زراره» معرفی کرده اند (سند، ۱۴۲۰، ص ۲۵۶). همچنین در دوران اخیر ابراهیم بن هاشم از سوی برخی از علما، در شمار بزرگان و ثقات به حساب آمده است (بحرالعلوم، ۱۳۶۳، ص ۴۴۹)، اما نزد متأخران، به جهت اکتفا به نصوص رجالی، «حسن و نه صحیح» تلقی شده است (غفاری، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۴۴).

پس عدم توثیق صریح راوی در کتاب های رجال نباید دلیل عدم وثاقت و اعتبار وی از سوی رجالیان تلقی شود (ر.ک. بروجردی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۲۳۱)؛ زیرا در منابع رجال شیعه، کتابی با هدف معرفی تمام راویان و بیان وثاقت و ضعف آنها نگاشته نشده و منابع رجالی نیز حاوی اطلاعات محدودی هستند. جدول زیر به خوبی، این محدودیت را به تصویر می کشد^۱:

جدول شماره یک

کتاب راویان	رجال نجاشی	فهرست شیخ طوسی	رجال شیخ طوسی	مجموع
تعداد راویان معرفی شده	۱۳۶۴	۸۷۰	۵۴۹۷	۶۸۴۰
تعداد راویان دارای توثیق، تضعیف یا بیان مذهب	۹۴۱	۱۸۵	۵۷۰	۱۸۴۵
درصد از کل (تقریبی)	٪۶۹	٪۲۲	٪۱۱	٪۲۷

آمار به دست آمده از این سه کتاب، گویای آن است که تنها درباره ۲۷ درصد از راویان در زمینه مذهب، وثاقت یا ضعف آنها، اظهار نظر شده است. در رجال شیخ طوسی، میزان توثیق و تضعیف، بسیار محدودتر از حد متوسط این سه کتاب است. در این کتاب، فقط درباره ۳/۳۷

۱. آمار فوق، از سوی نویسندگان فراهم آمده است.

درصد از عناوین مطرح شده راویان، توثیق و تضعیف صورت گرفته است. این بدان معناست که پیرامون ۹۶ درصد از عناوین راویان، توثیق و تضعیفی بیان نشده است. تعداد این راویان نیز چنان نیست که به راحتی، بتوان در برابر روایاتشان توقف نمود یا آنها را کنار گذاشت.

۳- ضرورت گسترش منابع رجالی

چنانکه می‌دانیم، علم رجال از احوال راوی از حیث روایتگری او بحث می‌کند و این حیثیت عبارت است از خصوصیتی از راوی که در پذیرش یا عدم پذیرش قول او مؤثرند، و نه مطلق احوال وی. بنابراین لزومی ندارد برای دستیابی به اطلاعاتی در این زمینه، تنها به نگاشته‌های رجالی و اقوال رجالیان در توصیف راوی منحصر بمانیم. اگر بتوان از راه‌های دیگری غیر از توثیق لفظی و نص صریح رجالیان، به قابل اعتماد بودن راوی دست یافت، می‌توان به جنبه روایتگری او نیز اعتماد کرد و قولش را پذیرفت. از سوی دیگر، باید توجه داشت که اتخاذ چنین رویکرد انحصاری، منجر به انسداد شدن باب علم رجال می‌شود، در حالی که باور ما این است که انسدادی در این علم، اتفاق نیفتاده است؛ زیرا علم رجال، علمی وجدانی است که از طرق مختلف، می‌توان به آن، دست یافت و چنانچه تلاش و تتبع گسترده در این راه صورت گیرد، بسیاری از مجهولات، قابل حل خواهند بود^۱ (سند، ۱۴۲۰، ص ۲۵۷).

در علم رجال همانند علم تاریخ، رویکرد مورد وفاق آن است که نباید تنها بر اساس اعتماد به یک متن یا چند نص به قضاوت پرداخت؛ بلکه باید نشانه‌ها و احتمالات گوناگون را از منابع متفاوت، به دست آورده و در کنار یکدیگر گذاشت. آنگاه همانند محاسبه ضریب احتمال ریاضی، نتیجه را به درجه یقین نزدیک گرداند و در نتیجه، به گونه‌ای حکم کرد که نقطه مقابلش، احتمالی غیر عقلانی باشد (همان، ۲۵۹).

هدف این است که بدانیم هر درجه‌ای از کاشفیت قرینه در کنار سایر قراین، دارای ارزش علمی است. به عبارت دیگر، این رویکرد، تأکیدی است بر داشتن نگاهی مجموعی در استنتاج حال رجال و هر قرینه‌ای به نوبه خود، دلیلی بر آن محسوب می‌شود. همچنین، توجه دادن به گسترش منابع رجالی و تعدد آنهاست و نه اکتفا به نصوص کتب رجال، چنان که در عصر حاضر رایج است (همان، ۱۲۶). از جمله منابعی که اطلاعات مفیدی را می‌توان از آنها استخراج کرد، جوامع حدیثی و اسناد آنهاست. در اینجا برای بهره گرفتن از این اطلاعات، ابتدا با دیدگاه‌هایی که درباره اسناد و کارکرد آنها وجود دارد، آشنا می‌شویم.

۱. این سخن به آیت الله بروجردی نسبت داده شده است (ر.ک. سند، ۱۴۲۰، ص ۲۵۷).

۴- دیدگاه‌ها درباره نقش و کارکرد اسناد روایات

دو دیدگاه کلی درباره اسناد جوامع حدیثی و نقشی که در پژوهش‌های حدیثی ایفا می‌کنند، وجود دارد، دیدگاه نخست، پیشینه‌ای از قرون اولیه دارد؛ در حالی که دیدگاه دوم سابقه زیادی در حوزه حدیث پژوهی ندارد.

۴-۱- اسناد، به عنوان موضوع علم رجال

این دیدگاه اسناد جوامع حدیثی را به عنوان موضوع علم رجال معرفی می‌کند. موضوع علم رجال شناسایی احوال راویان نظیر شناخت طبقه، وضعیت علمی و جرح یا تعدیل آنهاست. بنابراین با بررسی وضع راویان، اسناد روایات به عنوان محور و موضوع علم رجال قرار می‌گیرند. بر پایه این دیدگاه که مشهور و مرسوم است، اسناد تمام روایات می‌توانند در علم رجال مورد بررسی قرار گیرند؛ بدین صورت که ابتدا، نام تک تک راویان اسناد به منابع رجالی عرضه می‌شود و آنگاه، ویژگی‌هایی را که در پذیرش یا عدم پذیرش اقوال آنان مؤثرند جمع‌آوری و تبیین کرده و در نهایت، درباره آنان قضاوت صورت می‌گیرد.

۴-۲- اسناد، در مقام منبع علم رجال

دیدگاه دیگر درباره اسناد روایات این است که اسناد، علاوه بر دارا بودن نقش پیش‌گفته، منبعی از منابع علم رجال هستند. گفته شد که علم رجال اطلاعاتی از جنبه روایتگری راویان، در اختیار قرار می‌دهد. چنانچه از این منظر، به اسناد نگریسته شود، درمی‌یابیم که اسناد روایات نیز حاوی اطلاعاتی هستند که می‌توانند خود از اثرگذارترین منابع رجالی باشند. برای نمونه، اسناد ترسیم‌کننده سیره عملی راویان در نقل و پذیرش حدیث هستند؛ بدین صورت که با استفاده از نام یک راوی، می‌توان شیخ حدیث و کسانی که از وی روایت کرده‌اند را شناخت و احوال آنها را به دست آورد (اردبیلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳). مؤلف «جامع الرواة» به عنوان نخستین کسی که چنین رویکردی به اسناد دارد، بر این باور است که چون رجالیان نام تمام راویان را در سر فصل‌های معین و مجزاً بیان و ضبط نکرده و در مواردی، ذیل نام برخی افراد، شاگردان آنها را نام برده‌اند، این برای رسیدن به مطلوب کافی نیست (ر.ک. همان، ج ۱، ص ۴). این مؤلف بر اساس چنین نگرشی به اسناد، نام تمام راویان و مروی‌عنه‌ها را به دست آورده و به این ترتیب، طبقات راویان را مشخص ساخته است.

همچنین این دیدگاه، بر این باور است که در بررسی روایات یا گزارش‌های رجالی، باید به استقلال یا عدم استقلال کتب و احتمال وقوع تحریف و اشتباه در آنها توجه کرد؛ بدین صورت که کتبی که از منابع قبلی، نقل قول می‌کنند مستقل در نظر گرفته نمی‌شوند و برای اطمینان از صحت مطالبشان، باید به منابع آنها رجوع شود. به عنوان مثال، چنانچه روایتی از کتاب «تهذیب» بررسی شد و آن روایت از «کافی» نقل شده باشد، باید با مراجعه به «کافی»، دو روایت را با هم مقایسه و از صحت متن، اطمینان حاصل کرد. بدین‌سان، ملاحظه می‌شود که در این نگرش، بحث مأخذ و منبع‌شناسی اهمیت دارد و اسنادی مورد استفاده قرار می‌گیرند که دست‌اول باشند. پر واضح است که اسناد متأخر همچون «وسائل الشیعه» در این بررسی، کارایی چندانی نخواهند داشت. افزون بر این، اسنادی چنین نقشی را ایفا می‌کنند که دارای ساختاری پیوسته و تکرار زیاد باشند. در ادامه به ساختار اسناد و چگونگی بهره‌گیری از آن، اشاره می‌شود. اگرچه این دیدگاه، مخالفتی در پی نداشته، ولی آنچنان که باید، در پژوهش‌های حدیثی فراگیر نشده است.

۵- استفاده از اطلاعات ساختار اسناد

یکی از نکات بسیار مهم و کاربردی در این نگرش، استفاده از ساختار اسناد روایات است. منظور از ساختار اسناد، چگونگی حضور راویان در اسناد روایات و نیز کمیت و تعداد روایاتی است که دو یا چند راوی از یکدیگر نقل کرده‌اند. بررسی اسناد روایات، مشخص می‌سازد که ساختار اسناد را می‌توان به دو گونه ترسیم کرد:

دسته اول، اسنادی هستند که تنها یک بار یا به تعداد کم، تکرار شده‌اند. به عبارت دیگر، راویان این اسناد، تنها تعداد محدودی روایت از یکدیگر نقل کرده‌اند. اگرچه این اسناد مانند هر سند دیگری، نشان‌دهنده چگونگی روابط بین راویان هستند، اما به دلیل اینکه در جوامع حدیثی، به صورت مجموعه‌ای تکرارشدنی نیستند، از آنها نتایج مهمی به دست نمی‌آید. به عبارت دیگر، تعداد این اسناد آنقدر است که بتوانند در یک جامعه آماری مورد استفاده قرار گیرند.

در مقابل، دسته دیگری از اسناد هستند که به تعداد زیاد، تکرار شده‌اند. به عبارت دیگر، روایات پرشماری را می‌توان یافت که دو یا چند راوی آنها را از یکدیگر نقل کرده‌اند. اسناد این روایات مجموعه‌ای پرتکرار ایجاد می‌کنند به گونه‌ای که می‌توان آنها را در یک جامعه آماری بررسی کرد و از نتایج مهمی به دست آورد؛ نظیر سندی که صاحب کتاب رجال تا «راوی مترجم» ذکر می‌کند و به آن «طریق» گفته می‌شود.

برای نمونه، حمّاد بن عثمان از عبیدالله حلبی در کتب اربعه، بیش از هزار روایت نقل کرده است. جستجو در اسناد نشان می‌دهد که عبارت «حمّاد بن عثمان، عن عبید الله الحلّبی» در حدود ۱۲۶ بار تکرار شده که از این رابطه پرتکرار، می‌توان داده‌هایی به دست آورد و بر اساس آنها، استدلال کرد. مثلاً در اسناد زیادی، تنها عنوان «حمّاد» یا «الحلبی» آمده که ممکن است حدیث‌پژوه در تشخیص آنان، دچار مشکل شود که آیا مراد از «حمّاد»، حمّاد بن عثمان است یا حمّاد بن عیسی. مشکل بزرگ‌تر وقتی نمود پیدا می‌کند که بدانیم الحلّبی یک شخص نیست، بلکه عنوان یکی از خاندان‌های بزرگ شیعه است که راویان مشهوری داشته و امکان روایت کردن حمّاد از برخی از افراد این خاندان وجود داشته است. اما با توجه به قاعده مربوط به اسناد با تکرار زیاد و براساس آمار حاصل از آن، می‌توان به شناخت صحیح راویان دست یافت. به این ترتیب، علاوه بر اطلاعات ترجمه‌ای به دست آمده از کتب رجال، می‌توان از اطلاعات آماری به دست آمده از اسناد نیز بهره برد.

نکته مهم این است که در روابط اسنادی، هرچه آمار به دست آمده از راویان بیشتر باشد، احتمال صحّت رابطه بین دو یا چند راوی، بیشتر است؛ زیرا در موارد تعدّد روابط تکراری، امکان این که تحریف و اشتباهی رخ داده باشد، بسیار کم است. نتیجه دیگری که از این آمار به دست می‌آید این است که چنانچه در مقابل نتایج حاصل از این اسناد تکرار شدنی، سندی با بسامد بسیار کم وجود داشته باشد، نمی‌تواند در تغییر نتیجه، اثری داشته باشد.

از دیگر سو، صحّت رابطه‌های کم‌تکرار در صورتی که بر خلفشان، قرینه‌ای از اسناد با تکرار زیاد وجود داشته باشد، با تردید جدی روبروست. درباره این موضوع، قاعده «ارجاع موارد نادر به موارد شایع» به کار گرفته می‌شود. این قاعده بر اساس قوانین آمار و احتمالات و با توجه به این مسأله مطرح می‌شود که احتمال تحریف و تصحیف در موارد شایع، بسیار ضعیف‌تر از موارد نادر است (شبیری، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۳۵۸).

۶- رفع موانع شناسایی راویان با استفاده از اطلاعات اسناد روایات

برای بهره‌مندی بیشتر از میراث حدیثی بر جای مانده، ناگزیر به برطرف نمودن موانعی چون «مشترکات» و «مختلفات» هستیم. توجه به سبب بروز این مشکلات، می‌تواند راهگشای حل آنها باشد. در اینجا به تفصیل به هر یک اشاره خواهد شد.

۶-۱- تمییز اشتراک

اشتراک در نام راویان ممکن است به واسطه عوامل متعددی حادث شود. مهم‌ترین عامل اشتراک، اختصار در عنوان راویان است. اکثر مؤلفان تنها برای یک بار و آن هم در ابتدای متن کتاب نام کامل راوی را در سند ذکر می‌کردند؛ اما در ادامه بر اساس آنچه قبلاً به طور تفصیلی ذکر کرده بودند، بدون آنکه گمان برند به سند لطمه‌ای وارد می‌شود، روش اختصار را برمی‌گزیدند، اما هنگامی که این اخبار به کتاب‌های دیگر منتقل شده و ترتیبی غیر از ترتیب کتاب اول پیدا می‌کرد، اخبار بر حسب موضوع و مضامینشان تقطیع شده و در ابواب مختلف جای می‌گرفتند. در این میان، ناقلان به این امر توجه نداشتند که اختصار در اسناد با گذشت زمان و قطع ارتباط با کتاب‌های اولیه، آسیب‌های جدی بر سلسله سند وارد ساخته و کار را بر مخاطب متأخر سخت کرده است (ر.ک. صاحب معالم، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۴).

در بررسی اسناد دیده می‌شود که اختصار به گونه‌های مختلف، گاه در اسامی راویان و گاه در القاب یا کنیه‌های آنها رخ داده است. برای نمونه احمد بن محمد بن عیسی‌ی الاشعری به صورت «احمد بن محمد» (ر.ک. کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۷۹)، سلیمان بن داوود المنقری با عنوان «المنقری» (ر.ک. طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۶۴)، حسن بن علی بن فضال التیمی به «ابن فضال» (ر.ک. همان، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۴۱) و ابراهیم بن نَعِیم الکنانی با عنوان «ابوالصباح» (ر.ک. کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۸۱) یاد می‌شوند.

به طور کلی، اشتراک را می‌توان از علایمی مانند لقب، کنیه، نام پدر یا اجداد ادنی، اوسط یا اعلی، شیخ حدیث، شاگردان، امامی که از ایشان روایت شده یا شهر و دیار راوی یا زمان زندگی وی تمییز داد (مامقانی، ۱۳۶۹، ص ۵۱). از دیگر راه‌های رفع اشتراک توجه به نوع چینش اسناد در جوامع حدیثی است. برای نمونه، چنانچه بدانیم ساختار کلی اسناد در کتاب «کافی»، به صورت ذکر کامل سند بوده و با نام مشایخ کلینی آغاز می‌شود، بسیاری از مشترکات نیز تمییز داده می‌شود. از سوی دیگر، آشنایی با تعبیری که مؤلف از راویان داشته در حل این مسأله مهم است؛ مثلاً روایاتی که در کافی با نام «علی» آغاز شده، علی بن ابراهیم بن هاشم، از مشایخ کلینی است و حدود هفت هزار حدیث یعنی ۳۱ درصد از روایات کافی از طریق ایشان نقل شده است. علی بن ابراهیم نیز عمده روایات خود را - حدود ۸۶ درصد - از طریق پدرش، ابراهیم بن هاشم، نقل کرده است؛ علاوه بر علی بن ابراهیم، علی بن محمد علان الکلینی (دایی کلینی) و علی بن محمد بن عبدالله ابی‌القاسم بن عمران (بُندار) نیز از اساتید کلینی هستند. کلینی از علی بن محمد

علان حدود ۵۸۰ روایت یعنی ۲/۵ درصد و از علی بن محمد بن عبدالله، حدود ۲۰۰ روایت یعنی کمتر از ۱ درصد نقل کرده است.

با وجود آنکه احتمال می‌رود کلینی روایتش را از هر سه نفر فوق دریافت داشته باشد، اما باید توجه داشت که کلینی همواره از این دو استاد خود، با عنوان «علی بن محمد» یاد کرده است. پس، نام علی گرچه بین این دو نفر، مشترک است اما با توجه به سند روایات و مشایخ این افراد، اشتراک بین آنها نیز رفع می‌شود؛ بدین صورت که اگر روایت از احمد بن محمد بن خالد یا ابراهیم بن اسحاق، نقل شود، مراد، علی بن محمد بن عبدالله بندار است و اگر روایت مروی از صالح بن ابی حماد یا سهل بن زیاد آدمی باشد، مراد علان الکلینی است.

بندار نیز همانند علی بن ابراهیم، روایاتی از پدرش نقل کرده است. بنابراین، در رابطه «علی عن ابیه...» احتمال روایت از بندار به وجود می‌آید. اما همانطور که گفته شد، کلینی هیچگاه نام علی را به صورت مطلق برای دو شیخ حدیث خود با نام «علی بن محمد» به کار نبرده و همواره تعبیری به کار برده است که آن دو از علی بن ابراهیم متمایز باشند. در روایت علی بن محمد بندار از پدرش نیز همواره با تعبیر «بندار» یا «علی بن محمد بن عبدالله» او را از علی بن ابراهیم متمایز کرده است؛ اگرچه تعداد روایات علی بن محمد بندار از پدرش نسبت به تعداد روایات علی بن ابراهیم از پدرش، بسیار کمتر است. بنابراین همیشه مراد از عبارت «علی بن ابراهیم عن ابیه»، علی بن ابراهیم از ابراهیم بن هاشم است.

مثال دیگر «محمد بن یحیی» در ابتدای اسناد کافی است. اگرچه این عنوان مشترک به نظر می‌رسد، ولی با توجه به ساختار کتاب کافی، وی محمد بن یحیی العطار یکی از مشایخ کلینی است که حدود ۲۵ درصد از روایات کافی، از اوست. همچنین، در طبقه مشایخ کلینی که وی با یک واسطه، از آنها روایت نقل کرده عنوان «احمد بن محمد» بین احمد بن محمد بن عیسی الاشعری و احمد بن محمد بن خالد البرقی مشترک است. از آنجا که شیخ حدیثی محمد بن یحیی العطار، اشعری است، در نتیجه تنها مصداق این عنوان به احمد بن محمد بن عیسی الاشعری است؛ در حالیکه در بعضی از روایات، این عنوان به برقی اطلاق شده و به جای آن نام احمد بن محمد بن خالد البرقی آمده است (ر.ک. کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، صص ۱۸۶، ۵۰۹ و ۵۶۹).

جدول شماره دو

رابطه	تعداد
محمد بن یحیی عن احمد بن محمد	۲۵۶۸
محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی	۸۶۹
محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن خالد	۶

بررسی اسناد، نشان می‌دهد که ۳۳ درصد از مصادیق این عنوان مربوط به اشعری است و تنها ۰/۱ درصد مصداق برقی را شامل می‌شود. اگرچه از احمد بن محمد بن خالد به احمد بن ابی عبد الله هم تعبیر شده و هر دو عنوان هم جزو عناوین پر تکرار هستند؛ ولی رابطه «محمد بن یحیی عن احمد بن ابی عبدالله» در اسناد کافی وجود ندارد. پس مصداق این عنوان مشترک در سندی که کلینی با یک واسطه از او نقل حدیث کند، منحصر به احمد بن محمد بن عیسی است؛ زیرا هر گاه، یک راوی دارای عناوین مختلف باشد، معمولاً، افرادی که از وی، روایت کرده باشند با سایر تعبیر هم از او یاد می‌کنند.^۱

گاه اشتراک، در بخشی از سلسله سند دیده می‌شود؛ به عنوان مثال، در برخی از اسناد عنوان ابوبصیر در رابطه «حماد، عن حرز، عن ابی بصیر» مشترک است. در بیشتر روایات، عنوان «ابوبصیر» مطلق آمده که بین تعدادی از راویان مشترک است.^۲ برخی فقها، اطلاق در عنوان او را سبب اشتراک دانسته و روایات مروی عنه را ضعیف تلقی کرده‌اند (ر.ک. شهید ثانی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۴۶۹/عاملی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۱). علامه شوشتری بر اساس نظر علمای متقدم و متأخر، مصادیق این عنوان را هشت تن ذکر کرده و در نهایت آن را تنها بین دو راوی، یعنی لیث بن البختری المرادی و یحیی بن ابی القاسم ابوبصیر الاسدی المکفوف، مردّد می‌داند (ر.ک. تستری، ۱۴۲۵، ج ۱۲، ص ۳۸۲). سند روایت کتاب «مدارک»، در «تهذیب» این گونه آمده است: «علی بن

۱. با توجه به اینکه در رابطه‌های کم‌تکرار اسناد، قرینه‌ای برخلافشان وجود دارد، اصل صحّتشان مشکوک است؛ بنابراین می‌توان قرائنی یافت که این موارد کم‌تکرار را هم حمل بر احمد بن محمد بن عیسی نمود. اثبات این مسأله نوشته‌ای جداگانه می‌طلبد.

۲. عنوان ابوبصیر یکی از بحث‌انگیزترین عناوین مشترک بوده و رساله‌های متعدّدی درباره‌اش نوشته شده است. از بهترین آثار «رسالة عديمة النظير في احوال ابی بصیر» از مهدی موسوی خوانساری (د. ۱۳۴۶ق) است (ر.ک. هوشمند، ۱۳۸۴، صص ۲۷۴-۴۴۶).

الحسن، عن حمّاد، عن حرّیز، عن أبی بصیر، عن أبی عبدالله (ع)» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۲۹). اکنون، به اطلاعات به دست آمده از اسناد، مراجعه می‌کنیم:

جدول شماره سه

آمار	رابطه
۴۵	حماد ← حرّیز ← ابوبصیر
۳۱	علی بن ابراهیم ← حمّاد ← حرّیز ← ابوبصیر
۲۷	علی بن ابراهیم ← حمّاد ← حرّیز ← ابی بصیر، زرارہ، محمد بن مسلم

با توجّه به اطلاعات اسناد، حرّیز همواره از طبقه اول اصحاب اجماع روایت می‌کند (ر.ک. کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۵۰۹). همچنین نوع پرسش‌های راویان، نشان دهنده جایگاه و درجه علمی آنان است. مضمون روایات و پرسش‌های راویانی چون زرارہ، فضیل، محمد بن مسلم و برید متناسب با شأن فقهی ایشان است. شاگردان این افراد نیز فقیهانی به مانند اساتیدشان بوده‌اند. شخصیت علمی راویان ابوبصیر، چون عاصم (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۴۱۸) از ثقات جلیل‌القدر (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۰۲)، ابن‌مسکان (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۰۲) از فقه و طبقه دوم اصحاب اجماع (کشی، ۱۴۰۵، ص ۳۷۵) و حرّیز (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۲۹) از فقه‌های مشهور و صاحب کتاب فقهی معروف و معمول تا زمان نجاشی بوده است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۴۴). پس به طور کلی ابوبصیر از فقه‌های زمان خود به شمار می‌رفته است.

آمار کتب حدیثی نشان می‌دهد که علی بن ابی حمزه بیش از ۳۳۰ روایت از ابوبصیر نقل کرده است. وی یار ابوبصیر یحیی بن القاسم بوده است (همان، ص ۲۴۹). عبدالله بن وضّاح از یاران یحیی بن القاسم نیز حدود یک سوّم از روایاتش را از ابوبصیر نقل کرده است (همان، ص ۲۱۵). شعیب العقرقوفی نیز از راویان ابوبصیر و پسر خواهر وی می‌باشد (همان، ص ۱۹۵). بر اثر تلفیق این داده‌ها با اطلاعاتی که از رابطه حرّیز در اسناد به دست آمد، می‌توان به این نتیجه رسید که منظور از عنوان مطلق «ابوبصیر»، یحیی بن القاسم الاسدی است. همچنین، با توجّه به سخن کشتی در معرفّی طبقه اول اصحاب اجماع و تردید بین «ابوبصیر الاسدی» و «المرادی»، مقصود از ابوبصیر، «الاسدی» از فقه‌های اصحاب است و نه «المرادی».

حال به این سؤال اصلی بازمی‌گردیم که علت ذکر نشدن قیود تفصیلی برای این عنوان در «حریز، عن ابی بصیر» در کتب اربعه چیست؟ پاسخ این است که آمدن این تعبیر مطلق، کاشف از وضوح و شهرت مصداقِ عناوین، نزد راویان و محدثان آن زمان بوده است.

۶-۲- توحید مختلفات

بیش از این، گفته شد که «مختلفات» حالتی بر عکس «اشتراک» دارد؛ با وجود این برای رفع آن، مانند تمییز مشترکات، اهتمام نشده است. شاهد این سخن، کتاب‌های متعددی است که دربارهٔ مشترکات نوشته شده، اما در مورد مختلفات، کتاب مستقلی به نگارش در نیامده است (ر.ک. جلالی، ۱۳۷۸، ص ۲۰۷).

برای تشخیص مصداقِ راوی که دارای عناوین متعدد است، باید اصولی را در پیش گرفت. اولین اصل، این است که ظاهراً به کارگیری عناوین متعدد از یک راوی در اسناد، روالی عادی بوده است. گویی بنای مؤلفان کتب حدیثی بر این نبوده که همواره، از یک راوی، با عنوانی واحد در همه جا، تعبیر کنند، بلکه این تعبیر به سلاقی، عواطف و نوع ارتباط مؤلفان، بستگی دارد. حتی در یک کتاب مؤلف، چنین مبنایی وجود نداشته که از یک راوی، تنها با یک تعبیر یاد شود. اصل دیگر این که به هرگونه اطلاعاتی که بتواند در تعبیر به کار رفته از راوی تأثیر داشته باشد، باید توجه کافی داشت. از جمله باید اسامی راویان، القاب و کنیه‌هایشان را شناخت و بین آنها تفاوت قائل شد؛ زیرا ممکن است از یک راوی در یک دسته از اسناد به اسم و در دسته‌ای دیگر با کنیه یا لقب، نام برده شود. برای نمونه، از راوی مشهوری مانند ابوحمزه ثمالی، بیشتر با همین عنوان یاد می‌شود که کنیه اوست، اما گاه تنها نامش یعنی ثابت بن دینار نیز در اسناد آمده است (ر.ک. ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۶۱۸). نمونه دیگر احمد بن ادریس است که گاه، از او با کنیه‌اش - ابوعلی‌الاشعری - یاد شده است (ر.ک. کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۶۷).

باید توجه داشت که بعضی وقت‌ها، نام یک راوی، لقب راوی دیگر نیز می‌باشد. به عنوان مثال، عنوان «سندی» نام «سندی بن عیسی همدانی» و «سندی بن ربیع بغدادی» است (نجاشی، ۱۴۰۷، صص ۱۸۶-۱۸۷)؛ ولی «سندی بن محمد»، لقب راوی دیگری است و نه نام وی. نام سندی بن محمد، «أبان» است که در اسناد از وی به «أبان بن محمد» نیز تعبیر شده است (همان، ص ۱۸۲). گاه نیز یک راوی با عنوان شغلش معروف می‌شده است؛ مانند «بیاع السابری» (ابن داود، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۸۷)، «بزاز» (همانجا)، «تمّار» (برقی، ۱۳۸۳، ص ۷) و «طحّان» (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۸).

یکی از نتایج تمیز اسم از لقب این است که برخی القاب شخصی‌اند و ربطی به قبیله، شغل یا شهر راوی ندارند. مثلاً، عنوان «الحلبی» برای راوی، لقبی مشهور است که برای تشخیص مصداق آن به اسم خاصی نیاز داریم. برخلاف عنوان «سندی» که اگر ندانیم این عنوان، یک لقب است، هرگز به دنبال اسم وی نخواهیم بود. گاه با تمیز دادن اسم از لقب، می‌توان به اتحاد مصادیق پی برد. برای نمونه، در سند یک روایت، «عبدالرحمن بن مسلم» حضور دارد (ر.ک. طوسی، ۱۴۱۴، ص ۶۵۰) - عنوانی که در تعداد اندکی از اسناد روایات آمده است. ابتدا به نظر می‌رسد که او راوی مشهوری نیست؛ اما دانستن این نکته که لقب این راوی مشهورتر از نامش بوده و این عنوان، همان نام اوست به تشخیص مصداق راوی کمک می‌کند. از این راوی، اغلب، با لقب «سعدان» (بن مسلم) یاد شده است. اسم او عبدالرحمن بن مسلم أبو الحسن العامری (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۹۳) و از راویان معروف است که در بیش از ۱۷۰ سند از اسناد کتب اربعه، حضور دارد.

باید توجه داشت که تعدّد کنیه‌ها و القاب در مورد اشخاص، امری طبیعی است و هر فرد می‌تواند به تناسب شغل، محل کار، قبیله، نسبت ولایی و ... ملقب به القاب مختلفی باشد؛ ولی تعدّد اسم در مورد یک شخص، نادر است. گاه لقب افراد بر اساس «نسبت ولایی» آنها بوده است؛ به این معنا که چون خود فرد یا یکی از پدران وی آزاد شده قبیله‌ای خاص بوده، او یا خانواده‌اش را به آن قبیله منسوب می‌کردند، مانند ابواحمد محمد بن ابی عمیر الازدی که از موالی قبیله اُزد است (طوسی، بی‌تا، ص ۴۰۴).

توجه به طریق و اطلاعات مربوط به ترجمه احوال در روشن نمودن مصداق راوی از اهمیت زیادی برخوردار است؛ به عنوان مثال، در یک طریق، آمده است: «و... عن جدّه ابراهیم بن هاشم، عن أبی أحمد الازدی، عن عبدالصمد بن بشیر، ...» (شیخ طوسی، ۱۳۶۲، ص ۶۵۰) که با توجه به آنچه گفته شد، مراد از ابواحمد الازدی، «محمد بن ابی عمیر» است. علاوه بر این، روایات بسیاری که ابراهیم بن هاشم از ابن ابی عمیر و او از عبدالصمد بن بشیر العُرامی، نقل کرده مؤید این ادعاست.

گاه نیز برای شناسایی مصداق راوی، باید از شناخت مشایخ و شاگردان او، بهره گرفت. برای مثال، در سند روایتی، آمده است: «سعدٌ، عن أبی جعفر، عن الحُسَینِ بْنِ سَعِيدٍ، عن فضالهِ...» (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۵۱)، امکان اتحاد عنوان ابی جعفر با احمد بن محمد بن عیسی اشعری

و نیز احمد بن محمد بن خالد برقی وجود دارد، زیرا هر دو از مشایخ سعد بن عبدالله قمی و مکنی به ابوجعفر هستند.

در ترجمه احوال حسن بن سعید اهوازی نیز آمده است که هر دو از راویان میراث حدیثی حسین بن سعید هستند؛ ولی در طریقی که مورد اعتماد اصحاب بوده سعد بن عبدالله فقط راوی از ابن عیسی است و نه ابن خالد (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۵۹). از سوی دیگر، در کافی، از ابن خالد، تعبیر به احمد بن ابی عبدالله هم شده است. هر دو عنوان پرتکرار هستند، ولی هرگز به عنوان تفصیلی و اختصاصی ابن خالد، تصریح نشده در حالی که در تمام موارد، به عنوان تفصیلی ابن عیسی تصریح شده است. پس تمامی روایاتی که با رابطه «سعد، عن ابی جعفر» آمده، منظور احمد بن محمد بن عیسی اشعری است (ابن داود، ۱۳۸۳، ص ۵۵۵). اما از سعد به واسطه ابن خالد، تنها یک روایت وجود دارد که در امالی شیخ صدوق از حسین بن سعید اهوازی نقل شده است (ر.ک. ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۲۸۱).

نتیجه گیری

گرچه مهمترین راه شناخت راویان، مراجعه به اطلاعات به ثبت آمده در کتب رجالی است؛ اما گاه اطلاعات لازم و کافی درباره راویان از این نصوص به دست نمی آید و در نتیجه، راوی به درستی شناخته نمی شود. همچنین اسامی مشترک برخی راویان یا عناوین متعدد یک راوی در اسناد جوامع حدیثی، هویت شناسی راوی را دشوار ساخته و روایات او از درجه اعتبار ساقط می شود. برون رفت از این چالش جز با گسترش دادن منابع شناخت امکان پذیر نیست. در این مسیر بهره گیری از هر منبع مکتوب معتبر که بتواند اطلاعات مورد نیاز را برای شناسایی راویان فرا روی نهد، مغتنم است. یکی از این منابع، اطلاعات و آمار به دست آمده از اسناد احادیث است که می توانند مکمل اطلاعات کتب رجال باشد. بر این اساس، بهره گیری از اسناد روایات که خود موضوع علم رجال است، راهکاری مناسب برای رفع موانع پیش گفته معرفی شد. نتایج حاصل از بررسی ساختار اسناد روایات، استخراج اطلاعات و نیز تحلیل آنها بر اساس قوانین آماری، روشن می سازد که این دستاوردها، مکمل اطلاعات کتب رجال بوده و در «تمییز مشترکات» و «توحید مختلفات» راهگشا هستند.

منابع و مأخذ

۱. ابن بابویه، محمد بن علی؛ *الفقیه من لا یحضره الفقیه*؛ به کوشش علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۲. ابن داود حلّی، حسن بن علی؛ *رجال*؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
۳. اردبیلی، محمد بن علی؛ *جامع الرواه و ازاحه الاشتباهات عن الطرق و الاسناد*؛ بی جا: انتشارات محمدیه، بی تا.
۴. انصاری، مرتضی بن محمد؛ *فرائد الاصول (الرسائل)*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۵. بحرالعلوم، محمد مهدی؛ *الفوائد الرجالیه*؛ به کوشش محمد صادق و حسین بحرالعلوم، تهران: مکتبه الصادق، ۱۳۶۳ش.
۶. بحرانی، یوسف؛ *الحدائق الناضره فی احکام العترة الطاهره*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد؛ *رجال*؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
۸. بروجردی، سید حسین؛ *نهایه الافکار (تقریر درس آقا ضیاء الدین عراقی)*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۹. تستری، محمد تقی؛ *قاموس الرجال*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۵ق.
۱۰. جزایری، سید عبدالله؛ *التحفة السنیة فی شرح النخبة المحسنیة*؛ نسخه خطی، میکرو فیلم کتابخانه آستان قدس رضوی.
۱۱. جلالی، سید محمد رضا؛ *المنهج الرجالی و العمل الرائد فی الموسوعة الرجالیة للسید البروجردی*؛ قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۸ش.
۱۲. حکیم، سید محسن؛ *مستمسک العروة الوثقی*؛ قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۳. حلّی، حسن بن یوسف؛ *مختلف الشیعة فی احکام الشریعة*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ق.
۱۴. خویی، ابوالقاسم؛ *معجم رجال الحديث*؛ قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق.
۱۵. —؛ *مستند العروة الوثقی (کتاب الحج)*؛ قم: انتشارات مدرسه العلمیه، ۱۳۶۴ش.
۱۶. —؛ *اجود التقريرات (تقریر درس اصول فقه آیه الله محمد حسین غروی نائینی)*؛ قم: مصطفوی، ۱۳۶۸ش.
۱۷. داوری، مسلم؛ *اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق (تقریر درس رجال توسط محمد علی صالح معلم)*؛ به کوشش حسن عبودی، قم: مؤسسه المحبین، ۱۴۲۶ق.
۱۸. سبزواری، محمد باقر؛ *ذخیره المعاد فی شرح الارشاد*؛ قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، بی تا.
۱۹. سند، محمد؛ *بحوث فی مبانی علم الرجال*؛ بی جا: بی نا، ۱۴۲۰ق.
۲۰. سید مرتضی، علی بن حسین؛ *تنزیه الانبیاء*؛ قم: انتشارات شریف رضی، ۱۴۰۹ق.
۲۱. شبیری، سید محمد جواد؛ «تصحیف و تحریف»، *دانشنامه جهان اسلام*؛ ج ۷، زیر نظر حداد عادل، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۸۵ش.
۲۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی؛ *الدرایة*؛ تهران: المجمع العلمی الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۲۳. —؛ *مسالك الافهام*؛ قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۵ق.

۲۴. صاحب جواهر، محمد حسن؛ *جواهر الکلام*؛ به کوشش عباس قوچانی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۲۵. صاحب معالم، حسن؛ *منتقى الجمان*؛ به کوشش علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن؛ *الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
۲۷. —؛ *الامالی*؛ تهران: انتشارات کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۲۸. —؛ *التهذیب الاحکام*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۲۹. —؛ *الرجال*؛ قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵ ق.
۳۰. —؛ *الفهرست*؛ نجف: المکتبه المرتضویه، بی تا.
۳۱. عاملی، محمد بن علی؛ *مدارک الاحکام فی شرح شرایع*؛ قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۰ ق.
۳۲. —؛ *نهاية المرام فی شرح مختصر شرایع الاسلام*؛ به کوشش مجتبی عراقی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۳۳. غفاری، علی اکبر؛ *شرح و تعلیقه بر الفقیه من لا یحضره الفقیه*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۳۴. فیض کاشانی، محمد محسن؛ *الوافی*؛ به کوشش ضیاء الدین حسینی، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین، ۱۴۰۶ ق.
۳۵. کرکی، علی بن الحسین؛ *جامع المقاصد فی شرح القواعد*؛ قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۱ ق.
۳۶. کشی، محمد بن عمر؛ *رجال*؛ به کوشش میرداماد استرآبادی و مهدی رجایی، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۵ ق.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۳۸. مامقانی، عبدالله؛ *مقیاس الهدایة*؛ تلخیص: علی اکبر غفاری، تهران: جامعه الامام الصادق، ۱۳۶۹ ش.
۳۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان؛ *خلاصة الايجاز*؛ قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۴۰. موسوی خوانساری، مهدی بن حسن؛ *رسالة عديمة النظير فی احوال ابي بصير*؛ معرف مهدی هوشمند، میراث حدیث شیعه، دفتر ۱۳، ۱۳۸۴ ش.
۴۱. نجاشی، احمد بن علی؛ *فهرست اسماء مصنفی الشيعة (رجال)*؛ قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.
۴۲. نرم افزار درایة النور، نسخه ۱/۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

